

تأثیر کلیشه‌ها و استرو تایپ‌های ذهنی پولاک بر سفرنامه‌ او

مژگان مهدوی^۱

۱- دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی

چکیده

سفرنامه‌ها از جمله منابع انواع سبک ادبی هستند که به یاری تصاویری که سفرنامه‌نویس در آنها به ثبت رسانده است اطلاعات مهمی را درباره پیشینه تاریخی، فرهنگی، هنری، مردم‌شناسی و ... یک کشور در اختیار پژوهشگران قرار دهند؛ بنابراین در بازسازی تاریخی - اجتماعی یک کشور سهمی بسزا دارند. تعریف ساده و کلیشه‌ای تصویرشناسی یا ایماگولوژی^۲، که در ادبیات تطبیقی رویکردی میان‌رشته‌ای دارد، عبارت از بررسی تصویر دیگری در متون ادبی خودی و برعکس آن، یعنی مطالعه تصویر خودی در متون ادبی دیگری است.

هر قدر نگاه نویسنده سفرنامه دقیق‌تر باشد، گزارش جامع‌تری در سفرنامه خود ارائه می‌دهد و اعتبار آن را بیشتر می‌کند. انتقال درست این اطلاعات نیز به میزان درستی سفرنامه کمک می‌کند. اگر نویسنده‌ای در هر یک از این مراحل دقت لازم را نداشته باشد، آگاهانه یا ناآگاهانه، در ثبت دقیق گزارش‌ها به خطا می‌رود و حقیقت یا بخشی از آن مغفول می‌ماند. از سوی دیگر، نمی‌توان تأثیر کلیشه‌ها (استروتایپ)^۳ و رسوبات ذهنی نویسنده را بر آنچه به نگارش درمی‌آورد نادیده گرفت. به همین دلایل، چندان از متون ادبی انتظار تجلی واقعیت و حقایق وجود ندارد و از این لحاظ نمی‌توان اثر ادبی را با حقایق و پژوهش‌های علمی مقایسه کرد.

فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی
دوره ۱۰، شماره ۴ زمستان ۱۴۰۱، صص ۱۳۱-۱۵۵

Roshanandishan.publisher@gmail.com

۱. نویسنده مقاله:

۲. Imagology

۳. *Stereotype* استروتایپ تفکر، تصویر یا باوری درباره یک شخص، یک مکان یا یک فرهنگ است که از پیش تعیین شده و، فارغ از درستی یا نادرستی، گروهی آن را پذیرفته‌اند.

Copyright© 2023, the Authors | Publishing Rights, ASPI. This open-access article is published under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the Attribution-NonCommercial terms.

سفرنامه پولاک؛ ایران و ایرانیان شامل شرح تصاویری است که پولاک، پزشک اتریشی، در ایران دیده و نوشته است. این مشاهدات، که به اواخر دوره قاجار در زمان سلطنت ناصرالدین شاه برمی‌گردد، به دو بخش کلی تقسیم می‌شود: بخش اول شامل تعداد نفوس، جغرافیا، آداب و عادات غذایی، پوشاک و ...؛ و بخش دوم شامل نظام حکومتی، دربار، مناسبت‌های درباری، بیماری‌ها، روش‌های طبابت و مداوا، داروها و ... است. ادعای پولاک در این است که مطالب مندرج در سفرنامه خود را دقیق و بدون غرض ورزی یا اشتباه مکتوب کرده است، در صورتی که با مطالعه این مقاله و شواهدی که ذکر خواهد شد درمی‌یابیم که چنین ادعایی صحت چندانی ندارد.

کلیدواژه‌ها: ادبیات تطبیقی، تصویرشناسی، *سفرنامه ادوارد یاکوب پولاک*، کلیشه (استروتایپ)

از اسناد بسیار مهمی که مستقیم یا غیرمستقیم به معرفی کشور یا سرزمینی کمک می‌کنند می‌توان به سفرنامه‌ها اشاره کرد، در واقع منابعی هستند که مطالعه آنها اطلاعات مهمی درباره فرهنگ، آداب و رسوم، تاریخ، روابط اجتماعی و هر آنچه ملتی را با آن صفات مشخص می‌کند به خواننده می‌دهند. در واقع، پژوهشگر و محقق، سفرنامه را چون ابزاری برای رسیدن به ابهام‌های تاریخی می‌داند و با نگاهی جزئی‌نگر و متفاوت به بررسی دقیق سفرنامه‌ها از جنبه‌های مختلف، از جمله تصویرسازی، می‌پردازد. بنابراین با توجه به اینکه سفرنامه‌ها در داوری، شناخت و قضاوت یک کشور یا ملت مؤثر هستند، اطمینان از درستی مطالب مندرج در آنها بسیار مهم است. هر سفرنامه در بین لایه‌های خبری مختلف خود حاوی اطلاعاتی پنهانی است. با غور و دقت در این لایه‌ها مطالب نانوشته‌ای به دست می‌آید که گاهی ارزش آنها بیش از مطالب نوشته شده است.

عوامل متعددی در ارزش‌گذاری سفرنامه‌ها دخالت دارد از جمله: سندیت‌داشتن و استفاده از منابع معتبر در تألیف سفرنامه، شهرت و جایگاه اجتماعی سفرنامه‌نویس، هدف نویسنده از سفر و جمع‌آوری اطلاعات، دقت نویسنده در ثبت تصاویر و اطلاعات، و گزارش‌ها و نقدهایی که صاحب‌نظران درباره سفرنامه نوشته‌اند.

البته باید در نظر داشت که هر قدر سفرنامه‌نویس به تصاویری که دیده است وفادارتر باشد و در به تحریر کشیدن یافته‌های خود بیشتر دقت نماید، ممکن است ناخودآگاه گرفتار الگوها و کلیشه‌های ذهنی خود گردد. باید اذعان داشت که هیچ اثری از ایدئولوژی و فردیت تهی نیست و تصور آنکه اثری ادبی دقیقاً بر مبنای واقعیت صرف نگاشته شده باشد تا حد زیادی می‌تواند دور از واقعیت باشد و نقش عوامل دخیل پیش‌گفته (استرو تایپ‌ها) را نباید از نظر دور داشت. پس، اینکه بخواهیم سفرنامه‌ای را کاملاً منطبق بر واقعیت بدانیم ممکن است مردود باشد. «نویسنده همواره به

مقایسه مطالب نوین و تازه‌های ناشناخته‌ای که با آنها مواجه شده است و تطابق آنها با اطلاعات خواننده می‌پردازد. در واقع، او تلاش می‌نماید تا پس از انعکاس نگاه خود در نوشته‌هایش، حقایق نوین را در میان اندوخته‌های شناخته‌شده در ذهن خواننده جا دهد و او را در نگاه خود شریک نماید. پس نویسنده حقایق نوین را از ورای منشور فرهنگ و آگاهی‌های فردی خود می‌بیند و بازگو می‌کند. یعنی نگاه نویسنده سفرنامه در مواجهه با دیگری هرگز بی‌طرفانه نبوده و همواره معطوف به شرایط و جهانی است که در آن زندگی می‌کند.» (علوی، ۱۳۸۵: ۱۱۸)

ایران به دلایل گوناگون از جمله مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، وجود منابع ارزشمند، همواره مورد توجه سیاحان به ویژه سیاحان غربی بوده است. این سیاحان، که یا از روی کنجکاوی یا مقاصد دیگر به این مرز و بوم قدم گذاشته‌اند، در حین عبور از این دیار با مکتوب کردن تصاویری که مشاهده کرده بودند آثاری از خود بر جای گذاشتند که در حال حاضر مورد استناد بسیاری از محققان است. به این ترتیب که با خوانش لایه‌های مختلف آن می‌توان به اطلاعاتی از جامعه مقصد و جامعه مبدأ دست یافت.

۱-۱. بیان مسئله

در پژوهش حاضر به دنبال این هستیم که پولاک ایرانیان را چگونه دیده است؟ و چه عواملی بر نگاه او تأثیرگذار بوده است؟

با مطالعه شرح حال نویسنده اعم از سابقه خانوادگی، تحصیلات، شغل، روابط سیاسی، فرهنگی، و اجتماعی کشور مقصد و مبدأ و عواملی دیگر تا حد زیادی می‌توان به قصد سفرنامه‌نویس پی برد و درباره درستی یا نادرستی مطالب ثبت‌شده اش قضاوت کرد. به یقین کسانی که با هدفی خاص پا به سرزمینی می‌گذارند در لابه‌لای سطور یا در سپیدی‌های متن خواهان‌خواه نیت خود را درج می‌کنند. با به دست آوردن این اطلاعات است که پذیرفتنی بودن یا غیرپذیرفتنی بودن یک سفرنامه مشخص می‌شود. در ادوار مختلف تاریخ، جنبش‌های شرق‌شناسی تنها به منظور کشف ناشناخته‌های جهان شرق به عنوان یک رقیب فرهنگی نبوده است. در پس تحقیقات علمی،

اغلب مقاصد دیگری در میان بوده که شاید قدرتمندترین آنها بحث جاسوسی در خدمت دستگاه‌های امنیتی و استعماری به منظور سواستفاده‌های مادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی، و ... بوده است. از مهم‌ترین سوداگران این پهنه می‌توان از سیاحانی نام برد که در پوشش تاجر، پزشک، منشی، مستشار نظامی، و مانند آن به شرق و از جمله ایران وارد شده‌اند.

یاکوب ادوارد پولاک^۴ (۱۸۱۸ – ۱۸۹۱) در ناحیه‌ای از ایالت بوهم در غرب چک اسلواکی زاده شد. او که پزشکی اتریشی تبار است تحصیلات خود را در رشته‌های پزشکی و مردم‌نگاری به پایان رساند. پولاک ابتدا در سال ۱۸۵۱ از طرف امیرکبیر برای تدریس معلمان طب در مدرسه جدیدالتأسیس دارالفنون به تهران آمد (مصاحب، ۱۳۴۵، ذیل پولاک) او نه سال در ایران سکونت گزید و در این مدت به فراگیری زبان فارسی پرداخت. او با تربیت دانش‌آموزان دارالفنون و تألیف اولین کتب پزشکی مدرن، نقشی کلیدی در معرفی پزشکی نوین به ایران ایفا کرد (حداد عادل، ۱۳۷۹، ج ۵، ذیل پولاک) سپس در ۱۸۶۰ پس از این اقامت نه‌ساله به وطن خویش بازمی‌گردد، و ۲۲ سال بعد بار دیگر با هزینه شخصی خود به عنوان سیاح و با هدف بازدید از نقاط مختلف کشور به ایران می‌آید. حاصل مجموع این یادداشت‌ها کتابی شد با نام *ایران*: سرزمین و مردم آن. این کتاب در ایران به نام *سفرنامه پولاک؛ ایران و ایرانیان* به زبان فارسی چاپ شده است. دلیل ابتدایی ورود ادوارد پولاک به ایران – همان طور که اشاره شد – تدریس علم پزشکی در دارالفنون بوده است بنابراین شاید بتوان او را از جمله پزشکانی دانست که جدا از دنیای سیاست و منافع سیاسی کشورش به ایران سفر کرده و اقامت گزیده است. در هیچ بخش از سفرنامه او مطلبی که نشان دهد پولاک دست‌نشانده دولت یا شخصی بوده است وجود ندارد. مطلب مورد توجه درباره ادوارد پولاک آن است که او که پزشکی تحصیل کرده بوده و از کشوری اروپایی به ایران وارد شده، با توجه به کلیشه‌ها و باورهای از پیش تعریف‌شده غربیان

۴. Jakob Eduard Polak

(خودی) نسبت به شرقیان (دیگری) نگاه فرادستانه‌ای داشته است. او سعی کرده به اطرافش نگاه کند و تصاویری را که دیده به ثبت برساند؛ ولی گاهی به موضوعی برخورد کرده که خود آن را مستقیماً ندیده یا با آن مواجه نشده؛ بنابراین به نظریات دیگران اکتفا کرده است و با نقل آنها مسیر تألیف سفرنامه را از تجربه‌ای مستقیم به اکتفا به یادداشت‌های پیشینیان خود عوض کرده است.

بر مبنای گزارش‌های پولاک هدف او از نه سالی که در دربار ایران زندگی کرده و از نزدیک با درباریان و زندگی و فرهنگ درباری آشنا شده، شناخت بیشتر «ایران و ایرانیان» بوده است؛ چنان که مشخصاً عنوان فرعی سفرنامه خود را به همین عنوان نامیده است. ولی مطلب قابل تأمل آن است که احتمال دارد او ناخواسته و بر اساس پیشینه فکری‌اش، محسوس یا نامحسوس، خطاهایی در ثبت اطلاعات مرتکب شده باشد تا حدی که گاهی می‌توان بویی از شک و تردید را استشمام کرد. با مطالعه دقیق متن و مطالب نوشته و نانوشته (سپیدی‌های متن) می‌توان به این پرسش پاسخ گفت.

۱-۲. پرسش تحقیق

۱. ادوارد پولاک در تألیف سفرنامه‌اش ایرانیان را چگونه دیده و ارزیابی کرده است؟
۲. چرا کلیشه‌ها و استروئیتایپ‌ها در ذهن پولاک شکل گرفته است؟

۱-۳. پیشینه تحقیق ۱

تصویرشناسی از جمله رشته‌های نسبتاً جوان در جهان است؛ به همین دلیل هنوز تحقیقات گسترده‌ای در ایران درباره این رشته صورت نگرفته است. چند مقاله مهم را می‌توان نام برد: «درآمدی بر تصویرشناسی؛ معرفی یک روش نقد ادبی و هنری در ادبیات تطبیقی» از بهمن نامورمطلق. هدف نامورمطلق از این مقاله معرفی تصویرشناسی در قالب روش نقد ادبی و هنری است که در آن، ضمن تعریف این مبحث، نظرهای موافقان و مخالفان آن را نیز بررسی کرده است.



تأثیر کلیشه‌ها و استرو تایپ‌های...

مقاله دیگر «تصویر ایران و ایرانی در *سفرنامه شاردن*؛ تأملی در انگاره‌آفرینی و کلیشه‌ها در ذهنیت سفرنامه‌نویس» از فرزانه علوی‌زاده است. نویسنده در این مقاله *سفرنامه ژان شاردن*، جهانگرد فرانسوی عهد صفوی، را بنابر روایت شاردن در پنج سطح بررسی کرده است: تضاد و تقابل «خود» و «دیگری»؛ بررسی مسئله یکسان‌انگاری «خود» با موقعیت «دیگری»؛ ساختارهای زبانی و توصیفات متنی؛ تأکید بر مفهوم انگاره‌آفرینی و خلق کلیشه‌ها در سفرنامه‌نویسی؛ توصیف برش‌های خاصی از واقعیت‌های پیرامون در روایت شاردن و غلبه انگاره‌های مشخص بر سایر انگاره‌ها و بازسازی هویت «دیگری». او در نهایت به این نتیجه رسیده است که آنچه در روایت شاردن از ایران و ایرانی منعکس شده، تلفیقی از واقعیت‌های بیرونی، نحوهٔ بینش جهانگرد و پیش‌فرض‌های ذهنی او و در سطح کلان تأثیرات سیاسی، فرهنگی، تاریخی، ایدئولوژی یا تمایلات سلطه‌جویانهٔ اروپاییان در یک مقطع تاریخی مشخص است.

«تصویر ایران در رمان *سمرقند* اثر امین معلوف؛ پژوهشی در ادبیات تطبیقی» مقاله‌ای است از هادی نظری‌منظم، فرامرز میرزایی، و مرضیه رحیمی آذین. امین معلوف، نویسندهٔ لبنانی‌تبار، در رمان *سمرقند* با محور قرار دادن زندگی خیام و ماجراهای وی با حسن صباح و خواجه نظام‌الملک، تاریخ ایران را در عصر سلجوقیان و عهد مشروطه بازنمایی کرده است. ارتباط نویسنده با «دیگری ایرانی» غالباً واسطه‌ای و غیرمستقیم بوده و خوانش او از این «دیگری» اغلب واقع‌گرایانه و در مواردی برخاسته از نگاهی غیربومی گراست و گاهی هم به استرو تایپ‌ها و ساده‌انگاری نزدیک می‌شود.

«تصویرشناسی در ادبیات تطبیقی؛ شناخت خود از نگاه دیگری» از حمیده لطفی‌نیا. نویسنده در این مقاله پس از تعریف تصویرشناسی و انواع آن به اهمیت نگاه «ناظر» و چگونگی نگرش او به دیگری و دخالت فرهنگ خود در آن می‌پردازد. این جستار به معرفی تصویرهای

اگزوتیک و کلیشه‌هایی که در ادبیات از خلال نگاه دیگری به وجود آمده، و در پایان با بررسی چند سفرنامه، به تبیین چگونگی پژوهش در سفرنامه‌ها در حوزه ادبیات تطبیقی می‌پردازد. درباره ادوارد پولاک و سفرنامه او به طور مشخص می‌توان به دو مقاله مجزا که به آنها خواهیم پرداخت اشاره کرد. مطالب دیگری که درباره پولاک به نگارش درآمده است، استخراج اطلاعاتی از متن سفرنامه و این دو مقاله، است و اهمیت تحقیقاتی چندانی ندارد.

تورج زینی‌وند و پروین امیری در مقاله‌ای به نام «تصویرشناسی فرهنگ ایرانیان در آیین سفرنامه پولاک»، به این مطلب پرداخته‌اند که پولاک در روایت خود چه تصویرهایی از فرهنگ مردم ایران را انتقال داده است. این دو «خوانش خود را بر روایت پولاک در دو سطح کلی و به صورت نگاه مثبت و نگاه منفی مطرح کرده، سپس مصداق‌های تصویرهای متن با نگاه مثبت را در قالب همسان‌انگاری و تحسین‌گری من از جغرافیای غرب به فرهنگ دیگری (ایران) در شرق، بررسی کرده‌اند. و در سطح دوم، با در نظر گرفتن نگاه منفی وی که مبتنی است بر الگوی رایج شرق‌شناسی در ابعاد تضاد و تقابل‌های شناخت‌شناسانه میان دو هویت من و دیگری با توجه به موقعیت غرب و شرق در ابعاد کلیشه‌پردازی و تعمیم‌سازی، بزرگ‌نمایی تقابل‌ها، و تحقیر و توهین، به خوانش تصاویر پرداخته‌اند» (زینی‌وند و امیری، ۱۳۹۶: ۲۳)

زینی‌وند و امیری بر این باورند که پولاک در نگارش سفرنامه خود، درگیر کلیشه‌های ذهنی است؛ و با اینکه گاهی به تحسین ایرانیان می‌پردازد، همچنان اسیر باورهای پیشین خود است؛ بدین معنی که متن کاملاً باورمندانه نیست.

احمد اشرف تحقیقی درباره پولاک و سفرنامه او مقاله‌ای به نام «نقد و بررسی سفرنامه پولاک؛ ایران و ایرانیان» نوشته است که در آن، ضمن اشاره به اهمیت سفرنامه پولاک و خشنودی از ترجمه آن، اشاره می‌کند که «پولاک تصویر تمام‌نمایی از جامعه و اقتصاد و



تأثیر کلیشه‌ها و استرو تایپ‌های...

سیاست ایران در دهه نخستین سلطنت ناصرالدین شاه به دست می‌دهد و هر یک از فصل‌های کتابش حاوی نکات بسیار و مشاهدات تاریخی و اجتماعی باارزشی است. (اشرف، ۱۳۶۸: ۷۸۰) ولی در عین حال خطاهایی در نوشتن سفرنامه صورت گرفته است. او پولاک را دچار تردید و سردرگمی در قضاوت درباره ایرانیان معرفی می‌کند، به طوری که می‌گوید: «ابتدا کنجکاو و مسحور می‌شود، آن‌گاه دلزده، و سرانجام حیران!» (همان)

وجه تمایز پژوهش حاضر، نسبت به مقاله‌های پیشین این است که در پژوهش حاضر علاوه بر پرداختن به تأثیر کلیشه‌ها و رسوبات ذهنی و باورهای نقش‌بسته در اندیشه پولاک در تألیف سفرنامه‌اش، به مواردی که او وامدار آرا و عقاید نویسندگان پیش از خود نیز بوده، پرداخته شده است. او که دارای تجارب شخصی از ارتباط مستقیم با ملت ایران بوده، در توضیح مطالبی که خود مستقیماً با آن مواجه نبوده، از آن مطالب عبور نکرده و به نقل از سفرنامه‌نویسان یا نویسندگان پیش از خود بسنده کرده است.

۴-۱. چارچوب نظری

این مقاله مبتنی بر خوانش متن بر مبنای رویکرد تصویرشناسی و به صورت توصیفی - تحلیلی است.

تعریف ساده و کلیشه‌ای تصویرشناسی که خود زیرشاخه‌ای از ادبیات تطبیقی است عبارت است از: بررسی تصویر دیگری در متون ادبی خودی و برعکس آن، مطالعه تصویر خودی در متون ادبی دیگری.

«در حقیقت، موضوع تصویرشناسی، مطالعه تصویر دیگری و به بیان دقیق‌تر، تصویر فرهنگ دیگری و یا عناصر آن در ادبیات و یا هنر است. به عبارت دیگر، تصویرشناسی، دانش و روشی است که در آن، تصویر کشورها و شخصیت‌های بیگانه در آثار یک نویسنده یا یک دوره و مکتب مطالعه می‌شود.» (نامور مطلق، ۱۳۸۸: ۱۲۲)

تصویرشناسی یا ایماگولوژی^۵ واژه‌ای جدید است که رویکردی میان‌رشته‌ای دارد و در ادبیات تطبیقی به خدمت محققان این رشته درآمده است. نکته مهم آن است که تصویرشناسی از لحاظ واژگانی جدید است، ولی از لحاظ کاربردی همواره مبنای تألیف سیاحان و سفرنامه‌نویسان بوده است. لاتیشیا نانکت عقیده دارد:

«تصویرشناسی نظریه نیست، شیوه‌ای برای خوانش متون است. مکتب ادبی تازه‌ای نیست، کاربرانش نیز چنین روشی را پیشنهاد نمی‌کنند. تصویرشناسی صرفاً رهنمودهایی برای خوانش تصویرهای دیگری ارائه می‌کند. در واقع، شیوه‌ای اضافی برای تطبیق‌گران است که دستاوردهای مکاتب تطبیقی پیشین را گسترش می‌دهد و برخی از آنها را به پیش می‌برد.» (نانکت، ۱۳۹۰: ۱۰۶)

انسان به کمک تصویرشناسی این توانایی را به دست می‌آورد تا تصویر خود و فرهنگ خود را در تصویر دیگری و فرهنگ دیگری بیابد و از راه مقایسه پاسخ بسیاری از پرسش‌های خود را دریابد.

این نظریه به طور رسمی در قرن بیستم معرفی شد و امروزه بیش از پیش مورد توجه محققان گرفته است. پیشگام این نظریه آن ماری کاره است. نامورمطلق به نقل از پاژو می‌گوید: «مطالعه تصاویر با بازنمایی‌های بیگانه یا تصویرشناسی، به مدت چندین دهه، یکی از فعالیت‌های مورد توجه «مکتب فرانسه» در ادبیات تطبیقی بوده است. این مطالعه را که ژان ماری کاره آغازگر آن بود، ماریوس - فرانسوا گوپار در فصل پایانی اثر کوچکش در مجموعه «چه می‌دانم؟» دفاع و تبیین کرد.» (نامورمطلق به نقل از پاژو، ۱۳۸۸: ۱۲۴)

لاتیشیا نانکت ظهور تصویرشناسی را تحت تأثیر اندیشه‌های مادام دوستال و هیپولیت تن^۶ در فرانسه می‌داند و آن را رویکردی میان‌رشته‌ای می‌شناسد: «تصویرشناسی یکی از رشته‌های

^۵. imagology

^۶. Hippolyte Taine

فرعی ادبیات تطبیقی است که پس از آموزش‌های روشمند ادبیات تطبیقی در قرن نوزدهم در فرانسه، تحت تأثیر متفکرانی مانند مادام دوستال و هیپولیت تن به وجود آمد.» (نانکت، ۱۳۹۰: ۱۰۵)

نامور مطلق می‌نویسد: «در حوزه ادبیات، تصویرشناسی بیش از هر بخشی، به ادبیات تطبیقی مربوط و در این بخش بررسی می‌شود.» (نامور مطلق، ۱۳۸۸: ۱۲۲)

۲. بحث

۲-۱. عوامل کلی تأثیرگذار در تدوین سفرنامه پولاک

همان طور که مطرح شد سفرنامه پولاک اولین سفرنامه درباره ایران و ایرانیان نیست. پیش از پولاک سیاحان دیگری به ایران سفر کرده و مطالبی گرد آورده بودند. وجه تمایز پولاک از دیگران، خلق تصاویر خاص و طبقه‌بندی تقریباً دقیق اوست که شاید پیش از آن با این کیفیت و دقت جمع‌آوری نشده بود.

علاوه بر نوآوری و ابتکار در تألیف سفرنامه، پولاک ادعا کرده که امانت را رعایت کرده و آنچه دیده بدون هیچ کم‌وکاست یا پیش‌داوری به نگارش در آورده است:

«در کتاب خود سعی کرده‌ام قضایا و اتفاقات را حتی‌المقدور بر کنار از پیش‌داوری و سبق ذهن، به صورتی واقعی و آفاقی شرح دهم. اقامت نه‌ساله من در این کشور، آشنایی به زبان فارسی و ادبیات غنی آن، شغل من در سمت معلم مدرسه طب تهران و پس از آن پزشکی مخصوص شاه، مسافرت‌های متعدد به شهرها و ولایت‌های مختلف، ایجاب کرد که بتوانم پایتخت و همچنین تمام نواحی این مملکت پهناور، و اصل و بنیاد زبان و دین اهالی متنوع، اوضاع و احوال سیاسی، و اخلاقی و فرهنگی آن را تا جایی که برای یک خارجی میسر است بشناسم. این نیز از جمله بدیهیات است که در مورد زنان و همچنین زندگی خانوادگی در مشرق‌زمین تنها طیب است که می‌تواند گزارشی مبتنی بر مشاهدات شخصی خود ارائه دهد.» (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۰)

لازم است اشاره شود که در تصویرسازی و دقت در ثبت تصاویر عواملی دخالت دارند که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱. زندگی شخصی و جایگاه اجتماعی نویسنده و خصوصیات اخلاقی او؛ ۲. کلیشه‌های ذهنی نویسنده از کشور مقصد؛ ۳. هدف از سفر؛ ۴. هدف از ثبت تصاویر و نگارش سفرنامه؛ ۵. وضعیت فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور مقصد؛ ۶. روابط دیپلماتیک بین کشور مبدأ و مقصد.

از پیشینه زندگی شخصی و خانوادگی پولاک، علایقش، تربیتش، و حتی فرهنگی که در آن رشد کرده اطلاعات زیادی در دست نیست. ولی همین اطلاعات اندک از شغل او به عنوان پزشک و علایقش مانند طبابت و کاوش و تحقیق در فرهنگ و سبک زندگی اقوام، و طبیعت‌گردی نشان‌دهنده آن است که او برای مطامع سیاسی، بهره‌برداری‌های اقتصادی، دریافت نشان افتخار یا مواردی از این دست — که در سابقه بسیاری از سیاحان می‌توان یافت — به ایران قدم گذاشته است. همچنین در هیچ منبعی از او به عنوان مستشار نظامی، یا سفیر سیاسی یا جاسوس نام برده نشده است. بنابراین تا حدی می‌توان گزینه سودجویی مادی و معنوی را در تدوین سفرنامه رد کرد.

کم نبوده‌اند سفرنامه‌نویسانی که مقاصدی غیر از شناساندن دقیق این کشور و فرهنگش به سایر ملل داشته‌اند. از این بین تعداد کثیری را می‌توان نام برد. برای مثال، جورج ناتانیل کرزن، نویسنده کتاب *ایران و قضیه ایران*، پیش از سفر به ایران مجموعه‌ای شامل سیصد عنوان کتاب درباره این کشور مطالعه می‌کند و با اطلاعات جامعی وارد آن می‌شود. همچنین او درباره مسیر سفر، افرادی که باید ملاقات کند، مکان‌هایی که باید ببیند، و موضوعاتی که باید درباره آنها تحقیق کند تحقیق کرده است. بنابراین همچون سیاحی ناآشنا وارد ایران نمی‌شود. ولی چون یک انگلیسی است که به منافع استعماری انگلستان توجه دارد سفرنامه‌اش را نمی‌توان کاملاً منطبق با واقعیت دانست. تا جایی که صحبتی از انگلیس و انگلیسی نیست دقت سفرنامه ستودنی است ولی در سایر موارد هر توصیف و تحلیل دقیق درباره ایران را با گوشه‌چشمی با منافع کشورش

عجین کرده است: «اگرچه روحیه و اخلاق انگلیسی کرزن او را وامی‌دارد تا همواره دوستی و دلسوزی بریتانیا را نسبت به مردم ایران یادآوری کند و آرزوی سعادت و پیشرفت برای ایرانیان داشته باشد، اما نگاه منفعت‌طلبانه استعماری او، به وضوح خود را از لابه‌لای این گونه اظهارات به ظاهر دوستانه نشان می‌دهد.» (کرزن، ۱۳۸۷: ۵۴-۵۵)

همان طور که بیان شد پولاک یک غربی تحصیل‌کرده است. پزشکی که برای تدریس علم طبابت به کشوری شرقی دعوت شده است. اروپاییان به طور کلی با نگاه فرادستانه خود به شرق این تفاوت را با درج در بسیاری از متون نشان داده‌اند. به همین دلیل اثر این تفاوت را نمی‌توان در نگاه غربیان از نظر دور داشت. ادوارد سعید در این باره می‌نویسد: «شرق‌شناسی عبارت از نوعی سبک غربی در رابطه با ایجاد سلطه، تجدید ساختارداشتن آمریت و اقتدار بر شرق است.» (سعید، ۱۶)

همچنین وضعیت کلی فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور مقصد خودآگاه و ناخودآگاه بر استنتاج مسافر از وقایعی که می‌بیند اثرگذار است. همان طور که اشاره شد به خصوص اگر این امر به تفاوت «خود» و «دیگری» در باور بیننده برگردد. سفرنامه‌نویس خود را محور می‌داند و شخص مقابل را دیگری. تصاویری که می‌بیند را با ذکر اختلاف‌ها یا شباهت‌ها بین این دو ثبت می‌کند. در اکثر مواقع سنجش دیگری با خود منجر به قضاوت می‌شود که ممکن است از روی واقعیت نباشد. این قضاوت می‌تواند عمدی یا غیرعمدی باشد؛ ولی به هر حال اثر خود را دارد و ثبت واقعیت به صورت دقیق حاصل نمی‌شود. به ویژه اگر فاصله خود و دیگری از غرب تا به شرق امتداد داشته باشد و تفاوت‌هایی بین این دو وجود فرهنگ محرز باشد. «در سفرنامه شاردن کاربرد واژه‌هایی همچون شرقیان، ایرانی، مسلمان، حرمسرا، روح خاوری، خواجه، علم عاشورا، دورباش که برخی را عیناً به لفظ و

املائی فارسی به کار برده بدون ذکر معادل لاتین آنها، ترسیم‌کننده مدلی از شکاف عمیق بین دو هویت است.» (علوی‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۵۲)

شاید به همین دلایل باشد که نشانه‌هایی از تردید در اندیشه و افکار پولاک دیده می‌شود. عقایدش تغییر می‌کند و در نتیجه‌گیری‌هایش مردد می‌شود. در دیباچه سفرنامه می‌نویسد: «هر سیاحی می‌تواند به سهولت تصویری دل‌انگیز از کشوری که در آن سفر می‌کند به دست دهد. از نظر وی همه چیز تازه است و وی تحت تأثیر این تازگی و طراوت قرار می‌گیرد، بعضی‌ها نیز دارای غریزه‌ای هستند که می‌توانند درست را از نادرست تشخیص دهند. نامه‌هایی هم که من پس از ورود به ایران به دوستانم در وطن خود نوشتم به همین ترتیب پر از عقاید و تصورات زنده و خوشبینانه بود. پس از گذشت زمان دریافتم نتیجه‌گیری‌هایی که در بدو امر خود را در آنها مصاب و محق می‌دانستم به تجدید و تغییری اساسی نیازمند است. هنگامی که در سال ۱۸۵۱ به ایران آمدم سخت مفتون جامعه ایرانی و طرز زیبای تکلم و ریزه‌کاری‌های محاوره آنان شدم و رفتار مؤدبانه مردم تربیت‌شده مرا بسیار تحت تأثیر خود قرار داد. متأسفانه بعدها دریافتم که نیرنگ و دروغ و فریب در پس این رفتارهای انعطاف‌پذیر پنهان است؛ پس حس تحقیر من نسبت به این ملت برانگیخته شد؛ باز سالی چند پس از این دانستم که در قضاوت خود به راه خطا رفته‌ام؛ دیگر از تشخیص اینکه صفات خوب غلبه دارد یا عادات بد عاجز ماندم؛ ندانستم که آیا این عادات بد از خصایل ذاتی ایرانی است یا باید آن را معلول فشار متمدنی استبداد شمرد، که این ملت مقهور و منکوب آن است» (همان، ۹-۱۰)

وقتی کسی به تجزیه و تحلیل مسئله‌ای می‌پردازد قطعاً به سنگ محکی برای سنجش خود نیاز دارد. پولاک در هنگام نوشتن یادداشت‌های خود مرتباً به تشابه و تفاوت تصاویری که مشاهده کرده با ملل غرب می‌پردازد و با بررسی چند خصیصه مشابه یا متفاوت از خلیقیات ایرانیان، پی به نوع زندگی، فرهنگ، آداب و رفتار و بسیاری خصوصیت‌های آنان برده است. نکته مهم آن است که با دیدن خصوصیات اخلاقی چند نفر، آن خصایص را به کل جامعه



تعمیم داده و از جزء به کل رسیده است. سؤال این است که آیا پولاک با همین دقت، افکار و عقاید و روش زندگی کشوری دیگر در اروپا را بررسی کرده است؟ برای مثال، آیا به همین شیوه به کنکاش و مقایسه بین هم‌وطنان خود پرداخته است؟ آیا در بین اروپاییان همواره الگوی رفتاری مشخص و صحیحی را مشاهده کرده است؟ آیا وجود تفاوت در رفتارهای برخی از اروپاییان را نشانه نابسامانی رفتار جمعی آن ملت دانسته است؟ به بیان ساده‌تر آیا می‌توان ادعا کرد رفتار معدودی از افراد نمایانگر الگوی رفتار جمعی آن جامعه است؟ پولاک با صراحت می‌گوید با دیدن رفتارهایی انعطاف‌پذیر که در پس آنها نیرنگ و دروغ نهفته است حس تحقیرش نسبت به این ملت برانگیخته شده است. آیا هیچ نیرنگ و فریبی در پس رفتارهای ملل دیگر وجود ندارد؟

در این بین به مطلبی برمی‌خوریم که به نظر می‌رسد از روی استیصال بیان می‌کند: «دیگر از تشخیص اینکه صفات خوب غلبه دارد یا عادات بد عاجز ماندم؛ ندانستم که آیا این عادات بد از خصایل ذاتی ایرانی است یا باید آن را معلول فشار متمدنی استبداد شمرد، که این ملت مقهور و منکوب آن است.» (همان، ۱۰). البته خلاف این عقیده نیز وجود دارد که خود می‌تواند نقطه عزیمتی برای پژوهش‌های بعدی باشد: «هیچ گاه در سفرنامه‌ها از نژاد ایرانی با ذات و سرشت پست یاد نشده است. در جاهایی از ایرانیان انتقادهای جدی شده و یا برخی قوم‌ها را عقب‌مانده دانسته‌اند؛ اما اصالت و نژادگی ایرانیان هرگز محل تردید واقع نشده و حتی برخی از آنان دلایل و توجیهاتی برای رفتارهای ناپسند ایرانیان آورده‌اند.» (زند، ۱۳۸۹: ۱۷۲)

۲-۲. نقش اطلاعات سیاحان پیش از پولاک در آرای او

مطالبی که هر شخصی از مطالعه سفرنامه‌ها و یادداشت‌های پیشینیان خود درمی‌یابد یا به از نقل دیگر محققان ذکر می‌کند، تا حدودی در ضمیر او نقش می‌بندد و ناخودآگاه پایه‌ای می‌شود برای قضاوت‌های بعدی‌اش. این نقوش حک‌شده در ذهن هر محقق به شکل کلیشه‌هایی در ذهن جای

می‌گیرد و ناخودآگاه بر تصاویری که می‌بیند سایه می‌افکند و تا حدی بر قضاوت او تأثیر می‌گذارد. بنابراین محقق باید بسیار دقیق باشد تا بتواند پژوهش خود را به دور از این تأثیرات تکمیل کند. بخشی از این اطلاعات را در ارجاع‌های مستقیمی که داده می‌شود می‌توان دید؛ در حالی که برخی دیگر به طور غیرمستقیم و گاهی نامحسوس مشخص می‌گردد. پولاک نیز از این قاعده مستثنا نیست.

با مطالعه‌ای نه چندان گسترده می‌توان دریافت که ادعای پولاک مبنی بر دوری از پیش‌داوری، فقط تا حدی صحیح است. پولاک در جای‌جای سفرنامه به دیده‌های خود استناد می‌کند و با نگاهی دقیق یافته‌ها را به ثبت می‌رساند. این یافته‌ها بسیار گسترده است و شامل مطالب گوناگونی می‌گردد. او هم به خلیقات و روحیات و فرهنگ مردم می‌پردازد و هم به جنبه‌های جغرافیای ایران.

پولاک در مقدمه سفرنامه اشاره می‌کند هدف و منظورش از نوشتن کتاب بحث درباره جنبه‌های گوناگون در ایران است؛ جنبه‌هایی از قبیل آب و هوا، اقلیم متنوع شامل ارتفاعات کوهستانی، دره‌های عمیق پوشیده از برف، بیابان و صحاری شبیه به افریقا، سواحل زیبا و پرحاصل خزر، ذخایر گران‌بها از آهن، مس، و زغال، تنوع نژادی بسیار، و البته کم‌آبی و موارد متعدد دیگر. با نگاهی به فهرست مفصل کتاب، می‌توان به دقت و توجه نویسنده به جزئیات سفر و گوناگونی تصاویری که دیده و شرح کرده پی برد. اما به مواردی برمی‌خوریم که خود شخصاً با موضوعی برخورد نکرده و صرفاً به یادداشت‌های سیاحان پیش از خود استناد می‌کند و گاهی حتی نظر خود را نیز ابراز نمی‌کند و به ذکر نقل‌قولی از آنان اکتفا می‌کند. در اینجا است که می‌توان به صحت ادعای او تردید کرد.

«درباره آداب و عادات چادرنشینان در آثار سرجان ملکم، فریزر و موریه اطلاعات فراوان می‌توان یافت. در باب پراکندگی جغرافیایی طوایف و ایلات مختلف در کتاب لیدی شیل به دقیق‌ترین ارقام می‌توان دست پیدا کرد» (همان، ۳۳۰)



در مواردی دیگر دیده شده برای تأیید سخنانش، بی‌توجه به اعتبار شخص، به نقل سفرنامه‌نویسان پیش از خود بسنده می‌کند: «همچنین برج‌هایی برای جمع‌آوری فضلهٔ کبوتر که شاردن در کتاب خود طرز ساختمان آن را شرح داده است از طرف شهر ایجاد گردیده.» (همان، ۳۵۵)

از جمله سیاحانی که پولاک از آثارشان استفاده کرده می‌توان به آدام اولناریوس (۱۶۰۳-۱۶۷۱) محقق، ریاضیدان، جغرافیدان و کتاب‌دار آلمانی اشاره کرد که در دورهٔ شاه صفی به ایران سفر کرد. او در خصوص آنچه از سفر به ایران مشاهده کرده بود، دو کتاب به نگارش درآورد.

شخص دیگری که پولاک از نظریاتش بهره‌مند شده دکتر هنجه^۷ است. او در دیباچهٔ سفرنامهٔ خود می‌نویسد: «سرانجام خود را موظف می‌دانم که از دوست مشفق خود دکتر هنجه که در مدت اقامت من در ایران در غم و شادیام شریک بود به خاطر آن‌که یادداشت‌های گرانددر خود را در اختیارم گذارد در این مقام سپاسگزاری کنم.» (پولاک، ۱۳۳۸: ۱۰) نیز در جایی دیگر می‌گوید: «اغلب اطلاعات رسمی مربوط به ترکمان‌ها را مدیون دوست خود دکتر هنجه هستم که هشت سال تمام در ترکمن صحرا، واقع در ساحل دریای خزر به طبابت اشتغال داشته است.» (همان، ۳۳)

«سرانجام باز به تبعیت از یادداشت‌های دکتر هنجه چند مطلب را در این مورد یادآور می‌شوم: خلخال دارای یک چشمه آب گرم خنثی است. در کنار سفیدرود بین قزوین و رشت در رحمت‌آباد یک حمام گل و لجن گرم هست...» (همان، ۴۰۱)

دیگر کسی که پولاک از او نام می‌برد دکتر کلوکه است. در واقع پزشک بنامی که پیش از پولاک، پزشک دربار ناصرالدین‌شاه بود و پس از مرگش پولاک بر جای او نشست. پولاک می‌نویسد: «دکتر ارنست کلوکه از این قاعده مستثنا بود. وی در اثر حسن خلق و ملایمت همیشگی خود، به خصوص در سال‌های اول اقامتش، با فعالیت‌های علمی‌ای که داشت از اقران خود ممتاز شد. وی که جراح پرکاری بود از طرف شاه به سمت طبیب مخصوص منصوب گردید و حتی پس از مرگ محمد شاه که تمام اروپایی‌ها را به علت اینکه نانخور زیادی بودند و در اثر بیکاری به دخالت در امور و ایجاد دردسر پرداخته بودند مرخص کردند باز او را، هرچند با اشکال تراشی‌های گوناگون، در خدمت خود ابقا کردند.» (همان، ۲۰۵)

ژان شاردن از دیگر سیاحانی است که مطالب سفرنامه‌اش مورد توجه پولاک بوده است. شاردن حدود دویست سال پیش از پولاک به ایران آمده بوده است. در مواردی دیده شده که پولاک به نقل تصویر یا اتفاقی می‌پردازد که آن را با مطلبی که در *سفرنامه شاردن* خواننده مقایسه می‌کند: «از دو قرن پیش — از هنگامی که شاردن به ایران آمده — در کار صنایع ایران پیشرفتی رخ نداده است که هیچ، بلکه می‌توان گفت زوال و انحطاط نیز در ارکان آن بروز کرده است. در برابر رقابت اروپاییان که هر لحظه شدیدتر می‌شود ساختن بسیاری از اقلام و اشیاء دیگر صرف نمی‌کند و فروش مواد خام بیشتر مقرون به صرفه است.» (همان، ۳۷۸)

پیتر و دلاواله، موریه، بارت، لیدی شیل و کلنل شیل نیز از دیگر سیاحانی بوده‌اند که پولاک از اطلاعات مندرج در *سفرنامه آنان* استفاده کرده و استنادهایی به نوشته‌های این افراد داشته است؛ که خود مشخص نیست تا چه حد آن مطالب صحت داشته است. بهتر آن بود که با ذکر تأیید، یا عدم تأیید، یا بی‌اطلاعی از درستی موضوع، مطلب را نقل می‌کرد.

در مواردی می‌بینیم که پولاک برای تأیید نظر خود مستقیماً از نظر سیاح پیش از خود بهره می‌برد و خود تحقیقی در آن مورد صورت نمی‌دهد. برای مثال در جایی می‌نویسد: «ورم

سفیدران زنان بنا به گفته دکتر هنجی در ساحل دریای خزر بسیاری از زائوها را رنج می‌دهد، در تهران نیز من مکرر با آن مواجه شده‌ام.» (همان، ۴۸۶)

در جایی دیگر می‌بینم اطلاعات خود را با اطلاعات سیاحان پیش از خود مقایسه می‌کند؛ و چنین می‌نماید که تردیدی در صحت گفته آنان ندارد، و بیان نمی‌کند که به اعتبار او اطمینان دارد یا خیر: «بافت پارچه‌های ابریشمی در سراسر کشور رایج است اما آن هم از زمان شاردن تا کنون بسیار از رونق افتاده است.» (همان، ۳۸۲) «تعداد آرامنه و همچنین ثروت و تجارت آنها (← شاردن) سخت کاهش یافته است.» (همان، ۲۵)

در این بین به نمونه‌ای برمی‌خوریم که پولاک خود اذعان دارد نمونه نادرستی در ذکر خصوصیات ایرانیان است؛ و آن توصیفی است که موریه در سفرنامه خود از ایرانیان کرده است. او به نقل از موریه چنین می‌گوید:

«در بین طبقات بالاتر و مرفه‌تر و از آن گذشته بین کسانی که از راه نوشتن امرار معاش می‌کنند، کسانی که به نام‌های میرزا، مستوفی، محرر، منشی شهرت دارند و همچنین بین مستخدمین پرزرق و برق اغلب به طبایع و خلق و خواهی برمی‌خوریم که در داستان حاجی بابای اصفهانی تألیف موریه به نحوی داهیانه توصیف شده است. ایرانی‌ها خود نامی به روی این نوع مردم گذارده‌اند و به آنها فضول و به اعمال و رفتارشان فضولی می‌گویند. فضول کسی است که خود را با هر وضع و حالی وفق می‌دهد و در هر حالی برای خود «مداخل» دست و پا می‌کند و ملک و مال دیگران را از آن خود می‌گرداند و به اصطلاح فارسی‌زبانان «می‌خورد». وی گستاخ و سمج است. همه اخبار و رویدادهای تازه شهر را می‌داند و می‌داند که از این‌ها چگونه به نفع خود استفاده کند. وی در مقابل بالادست‌های خود به زانو می‌افتد و به زمین می‌خزد و در برابر زیردستان سراسر نخوت است، و در هر حال و مقامی شخصیت خود را به رخ آنان می‌کشد. منظم و عموماً دروغ می‌گوید و تنها هنگامی حرف راست بر دهانش جاری

می‌شود که نفعی در آن برایش متصور باشد. اخبار دروغ را شایع می‌کند، توطئه به راه می‌اندازد و تهمت می‌زند؛ می‌کوشد به انحای مختلف کسی را که روزی برایش مفید بوده خرد و نابود کند؛ زیرا از نمک‌شناسی بویی نبرده است. نمی‌خواهد تعهدی یا وظیفه‌ای در برابر کسی داشته باشد. اشعار، ابیات و لطیفه‌هایی را می‌تواند به موقع بخواند و همیشه نکته‌های مناسبی را در حافظه حاضر و آماده دارد. همه کاری از او برمی‌آید و به درد هر کسی می‌خورد از وزیر گرفته تا مهتر. هر جمله‌ای را به قید قسم مؤکد می‌کند. هرگاه مچش را بگیرند که چرا دروغ گفتی بی هیچ پروایی می‌گوید «که خوردم». به خصوص در اصفهان فضول اصل بسیار پیدا می‌شود و به همین دلیل هم هست که موریه قهرمانان داستان‌ش را از مردم آن شهر انتخاب کرده است. نمونه تمام‌عیار فضول صدراعظم پیشین میرزا آقاخان است که حتی برای خود ایرانیان اعجوبه‌ای به شمار می‌رفت. به وی فضول بن فضول می‌گویند. در دوره محمدشاه به خدمت دیوانی درآمد؛ صدر اعظم آن روز حاجی میرزا آقاسی که میرزا آقاخان در کارش حيله می‌کرد و برایش توطئه می‌چید درباره‌اش گفته: «اگر دیو دماوند به دشت تهران نظر بیندازد و در آنجا متوجه آقاخان بشود فوراً دست و پای خود را جمع می‌کند، زیرا فوراً می‌فهمد که استادش را پیدا کرده است». مسافر اروپایی اغلب با این قبیل مردم سروکار پیدا می‌کند و به همین دلیل به سهولت کاریکاتور موریه را به جای حقیقت می‌گیرد و این سجایای خاص یک طبقه از مردم را از سر سهو و خطا، به قاطبه یک ملت تعمیم می‌دهد.» (همان، ۱۷-۱۸)

جیمز موریه (۱۷۸۰-۱۸۴۹) دیپلمات و نویسنده بریتانیایی قرن نوزدهم و مأمور سیاسی مقارن با سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار در ایران بود. مطابق با نظر خود موریه این شرح نسبتاً مفصل با ذکر جزئیات و با جذابیت‌های مخاطب‌پسند درباره‌ی یک قشر نسبتاً محدودی از جامعه است. نکته آن است که چرا موریه با همین قلم شیوا و جذاب درباره‌ی دیگریانی که درصد غالب جامعه را تشکیل می‌دهند صحبت نکرده است؟ موریه جزو آن دسته از سفرنامه‌نویسانی بوده است که با نگاه از بالا به پایین و طنزآمیز، ایرانیان را قضاوت کرده است. چنانچه نویسنده از



تأثیر کلیشه‌ها و استروناپ‌های...

سر صدق و صداقت واقعیت‌های دیده‌شده را منعکس می‌کرد قطعاً با همین نگارش و قلم مطالبی را باید در خصوص ایرانیان درستکار و بافرهنگ می‌نوشت. نکته دیگر آن است که پولاک موریه را بابت این کلی‌گویی ملامت می‌کند و اظهار می‌کند اگر اروپایی از روی اظهار نظر موریه بخواهد سجایای کل مردم را بسنجد راه خطا رفته است و به سهولت کاریکاتور موریه را به جای حقیقت می‌گیرد و سجایای خاص یک طبقه از مردم را از سر سهو و خطا، به خصوصیات کل یک ملت تعمیم می‌دهد، در حالی که شاهد هستیم خود گاه‌گاه درگیر همین کلی‌گویی‌ها شده است.

«نکته دیگری که در دو سفرنامه موریه به چشم می‌خورد تغییر عقیده او نسبت به ایرانیان است. در مسافرت اول می‌گوید: اختلافی که بین کمپانی هند شرقی و سر هارفورد جونز به وجود آمده بود ما را در موقعیت بی‌اندازه خجالت‌آوری قرار داده بود که هیچ چیز بجز رفتار بسیار دوستانه و صمیمانه دربار ایران نمی‌توانست ما را نجات دهد. و در حق ایرانیان می‌گوید: ما به آنها با حس حق‌شناسی مفرطی می‌نگریستیم، و از اینکه در میان بیگانگان دوستی کامل و خصوصیات اخلاقی هموطنان خود را می‌یافتیم احساس راحتی می‌کردیم. موریه در آغاز مأموریت سیاسی خویش از احساسات رئیس خود سر هارفورد جونز که در تمام مدت عمر خود نسبت به ایران احساس علاقه می‌نمود پیروی می‌کرد. ولی با گذشت زمان عقیده موریه عوض شد و یکی از سیاستمدارانی گشت که کمتر به ملت ایران اعتنا می‌کردند. هنگامی که بالأخره ایران را برای همیشه ترک می‌گفت نوشت که هرگز اینقدر احساس خوشحالی نکرده بود چرا که: مردمی را ترک می‌گوید که (به غیر از معدودی) همه دروغگو هستند و از مملکتی خارج می‌گردد که در آن چیزی برای جلب دل انسان نیست.» (جوادی، ۱۳۴۵: ۱۰۲۷)

این تغییر عقیده را در نوشته‌های پولاک نیز می‌توان دید. او دیباچه سفرنامه را با این جمله شروع می‌کند:

«در کتاب حاضر کوشش کرده‌ام از اخلاق و رفتار، آداب و طرز زندگی یکی از جالب‌توجه‌ترین ملل عالم تصویری به دست بدهم. ملتی که افتخاراتش بیشتر زاده اعمال و اقداماتی است که در گذشته‌های دور انجام گرفته است ولی هنوز گرفتار عوارض کهولت نشده؛ بلکه کاملاً لیاقت آن را دارد که باز در تاریخ فرهنگ و جهان آینده سهم بسزائی به عهده بگیرد.» (پولاک، ۱۳۶۸: ۹)

در جایی دیگر می‌گوید:

«ایرانی روی هم‌رفته طماع است، دلش می‌خواهد پول فراوان به چنگ آورد، بدون اینکه پروا کند که این پول از چه محلی به دست می‌آید. به همان آسانی هم که پول را به دست آورده باز آن را به باد می‌دهد تا دستگاه پرتجملی درچیند. در بعضی موارد سخت خسیس می‌شود، و در کار عشق و عاشقی اندازه نگه نمی‌دارد. سخت به خانواده، به تیره و طایفه خود می‌چسبد و هیچ بخت و شوربختی، هیچ فراز و هیچ نشیبی وی را از بستگی به خانواده جدا نمی‌کند.» (همان، ۱۸)

هیچ مشخص نیست این صفاتی را که طی چند سطر و به صورت پیاپی بیان می‌کند، حاصل چه تحقیقات موشکافانه و جزئی‌نگر است. او در این باره مدرکی مستند و گواهی عینی به خواننده نمی‌دهد.

در مواردی دیگر نیز گزارش‌هایی از خلیات و روحیات ایرانیان به دست می‌دهد که به نظر می‌رسد با اظهارنظرهای بعدی او تناقض دارند. در مواردی با دیده تحسین و تأیید روبه‌رو هستیم و گاهی دقیقاً برعکس آن را شاهدیم:

«در اروپا عادت است که همان سستی و رخوتی را که عموماً خاص ملل مشرق‌زمین است به ایرانیان نیز نسبت می‌دهند. اما هر کس فرصت داشته باشد که این قوم را از نزدیک زیر نظر بگیرد به زودی به این خطا واقف می‌شود و درباره پشتمکار و فهم و شعور آنها در مورد کشاورزی و امور صنعتی نظریات بهتر و مساعدتری کسب می‌کند. ایرانیان از قدیم‌ترین ملل متمدنی بشمارند که تاریخ می‌شناسد و هرچند سوء اداره، تعویض سلسله‌ها، جنگ‌های داخلی



تأثیر کلیشه‌ها و استرو تایپ‌های...

و مذهبی، هجوم‌های ویران‌کننده و عبور قبایل سکایی و تاتاری در طول قرون متمادی قدرت را از آنان سلب کرده باز در آنچه به کشاورزی مربوط است هرگز سنت‌ها و عادات بسیار کهن خود را به دست فراموشی نسپرده‌اند... احتیاج ما در اختراع است و به همین ترتیب هم ایرانیان از مدت‌ها پیش تیزهوشی خود را به کار انداخته‌اند تا به انحاء مختلف کمبود برف و باران را جبران کنند.» (همان، ۳۴۴-۳۴۵)

با مقایسه این دو تغییر عقیده مشابه همراه با الگویی تکرارشونده (در مقایسه با سفرنامه موریه)، با فاصلهٔ چهل سال (تاریخ چاپ حاجی‌بابا: ۱۸۲۴؛ تاریخ چاپ سفرنامهٔ پولاک: ۱۸۶۵)، خواه‌ناخواه این مسئله به نظر خواننده می‌رسد که بعید نیست پولاک تحت تأثیر آرا و عقاید موریه بوده باشد. به خصوص این حدس زمانی پررنگ‌تر می‌شود که پولاک خاطرات سیاحان دیگر را نیز در دست داشته و آنها را مطالعه کرده است.

۳. نتیجه

پولاک در گردآوری مطالب خود در قالب سفرنامه، نسبتاً دقیق عمل کرده و سعی کرده به مباحث گوناگونی که با آن ایران را به خوانندهٔ کتابش بشناساند معرفی کند. ادعای او آن است که تصاویری را که دیده و به ثبت رسانده منطبق بر واقعیتی بوده که مشاهده کرده و نیز آنها را بی‌طرفانه بیان نموده است. ولی با توجه به شواهد مندرج در متن و نقل‌قول‌هایی که از پولاک مشاهده کردیم، متوجه می‌شویم که او خودآگاه یا ناخودآگاه تحت تأثیر کلیشه‌های ذهنی خود و اظهارنظرهای سیاحان پیش از خود بوده است. قطعاً تجربهٔ مستقیم نگارنده و توجه او به مسائل گوناگون پیرامونش را در این باره نمی‌توان نادیده گرفت. ولی در مواردی دیده می‌شود که وقتی او دسترسی به بعضی اطلاعات نداشته است، از آنها عبور کرده یا این مطلب را با خوانندهٔ خود در میان نگذاشته است؛ بلکه به اطلاعات دیگر سیاحان بسنده کرده و بدون توجه با پایگاه فکری آنان، آن مطالب را ملاک نظر خود قرار داده است. در واقع می‌توان سفرنامه

پولاک را حاصل ترکیبی از تجربه مستقیم، کلیشه‌های ذهنی، و یادداشت‌های سفرنامه‌نویسان غربی پیش از او دانست.

همچنین برخلاف ادعای پولاک مبنی بر صداقت در نوشتار و ثبت واقع‌بینانه تصاویری که از ملت و کشور ایران داشته است، علاوه بر تقلید از سیاحان پیشین، نمونه‌هایی از اغراق، تناقض، و تردید در عقاید او در سفرنامه به چشم می‌خورد. حتی در جایی خود به صراحت به این موارد اعتراف کرده است.

منابع:

- اشرف، احمد. (۱۳۶۸) «نقد و بررسی سفرنامه پولاک؛ ایران و ایرانیان». *مجله ایران‌شناسی*. زمستان. ش ۴.
- پولاک، یاکوب ادوراد. (۱۳۶۸) *سفرنامه پولاک؛ ایران و ایرانیان*. کیکاووس جهانداری. چاپ دوم. تهران: انتشارات خوارزمی.
- جوادی، حسن. (۱۳۴۵) «بختی درباره سرگذشت حاجی بابای اصفهانی و نویسنده آن جیمز موریه». *مجله وحید*. شماره ۳۶.
- حداد عادل، غلامعلی. (۱۳۷۹) *دانشنامه جهان اسلام*، جلد پنجم. بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- زند، زاگرس (محمدتقی) (۱۳۸۹) «بررسی تطبیقی پژوهش‌های ایران‌شناسی غربی و شرق‌شناسی؛ با تکیه بر بازنمایی فرهنگ مردم ایران در سفرنامه‌های اروپاییان در دوره قاجار». *فصلنامه مطالعات ملی*. سال یازدهم. شماره ۲.
- زینی‌وند، تورج و پروین امیری. (۱۳۹۶) «تصویرشناسی فرهنگ ایرانیان در آئینه سفرنامه پولاک». *فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایرانیان*.

تأثیر کلیشه‌ها و استروناپ‌های...

- علوی، فریده. (۱۳۸۵) «نگاه در سفرنامه‌ها و ادبیات سفر». چهارمین همایش ادبیات تطبیقی.
- علوی‌زاده، فرزانه. (۱۳۹۳) «تصویر ایران و ایرانی در *سفرنامه شاردن*؛ تأملی در انگاره‌آفرینی و کلیشه‌ها در ذهنیت سفرنامه‌نویس». جستارهای ادبی. شماره ۱۸۵.
- کرزن، جورج ناتانیل. (۱۳۸۷) *ایران و قضیه ایران*. غلامعلی وحید مازندرانی. چاپ ششم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- لطفی‌نیا، حمیده (۱۴۰۰)، «تصویرشناسی در ادبیات تطبیقی، شناخت خود از نگاه دیگری»، مطالعات بین رشته‌ای ادبیات، هنر و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، شماره اول.
- مصاحب، غلامحسین. (۱۳۴۵) *دائرة المعارف فارسی*. چاپ اول. تهران: انتشارات فرانکلین.
- نامورمطلق، بهمن. (۱۳۸۸) «درآمدی بر تصویرشناسی؛ معرفی یک روش نقد ادبی و هنری در ادبیات تطبیقی». *مجله مطالعات ادبیات تطبیقی*. سال سوم. ش ۱۲.
- نانکت، لاتیشیا. (۱۳۹۰) «تصویرشناسی به منزله خوانش متون نثر معاصر فرانسه و فارسی». ترجمه مزده دقیقی. *فصلنامه ادبیات تطبیقی*.
- نظری‌منظم، هادی، فرامرز میرزایی، و مرضیه رحیمی آذین (۱۳۹۵)، «تصویر ایران در رمان سمرقند اثر امین معلوف؛ پژوهشی در ادبیات تطبیقی»، *فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی*، دوره چهارم، شماره ۴.